

نگاهی به موسیقی «ای ایران» استاد محمد نوری

به بهانه مداحی تحسین شده «ای میهن خدایی»

از خرمشهر تا قدس

صفحه ۸

چهارشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۴ | ۱۳ محرم ۱۴۴۷ | ۹ جولای ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۸۲۵۹ | صفحه ۱۰۰۰۰ تومان

تیتربهای امروز



«وطن امروز» درباره ادعاهای ترامپ علیه ایران در مصیافت شام با نتانیاهو گزارش می‌دهد

شاید مذاکره!

صفحه ۲

ضربه سنگین اطلاعاتی – عملیاتی مقاومت به نظامیان صهیونیست در شمال نوار غزه

توفان الاقصی ۲

صفحه ۷

گروه سایبری «حفظله» شبکه تروریستی اینترنت‌نشان را هک و اطلاعات مهم کارکنان آن را استخراج کرد

عریانی خیانت

صفحه ۲

«وطن امروز» از چگونگی ساخت و تخصیص هزینه تعمیر خانه‌های آسیب‌دیده در حملات رژیم صهیونیستی گزارش می‌دهد

بازسازی با اراده ملی

صفحه ۲

تهدید ایران به حمله اتمی

تان‌ناضایی از شعارهای مردمی

نشان‌دهنده عصیانیت ترامپ از ایران است

بله! مرگ بر آمریکا

نگاه

مصطفی نصری

ترامپ در دیدار دوشنبه شب با نتانیاهو با توجیه بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاگی توسط هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و همانندسازی موفقیت‌عملیات آمریکا در حمله به فردو با اقدام ترومن، تلویحا ایران را به حمله اتمی تهدید کرد.وی همچنین اظهار داشت اگر ایرانیان از شعار «مرگ بر آمریکا» دست بکشند، می‌توانند فرصتی مانند سوریه برای بازسازی داشته باشند. البته معنای بازسازی را نیز به طور واضح می‌توان در بلایه که اسرائیل با حمله به زیرساخت‌های سوریه در دوره زمامت جولانی سر این کشور آورد، مشاهده کرد. اظهارات اخیر دونالد ترامپ در مصیافت شام کاخ سفید، نه‌تنها تهدیدی آشکار علیه ایران، بلکه نشانه‌ای از تفکر خطرناکی است که صلح را با سلطه و قدرت یکسان می‌داند. این اظهارات که با توجیه بمباران اتمی ژاپن و تهدید به حمله هسته‌ای به ایران همراه بود، چهره واقعی سیاست‌های خصمانه آمریکا را کاملا به نمایش می‌گذارد. ترامپ که مسؤول ریختن خون مردم ایران، از جمله رایان قاسمین ۲ ماهه، کوچک‌ترین شهید جنگ ۱۲ روزه است، نمی‌تواند مدعی صلح باشد. شعار «مرگ بر آمریکا» در ایران، ریشه در دهه‌ها جنایت، از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور سردار شهید سلیمانی و کودک‌کشی در جنگ ۱۲ روزه دارد. بنابراین این شعار نه دعوت به خشونت، بلکه فریادی برای عدالت و مقاومت است.

■ تهدید هسته‌ای علیه ایران

ترامپ در سخنان خود در مصیافت شام کاخ سفید، با اشاره به بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاگی در سال ۱۹۴۵، این اقدام را به عنوان عملی برای «پایان جنگ‌ها» ستود. او در ادامه، با تمجید از حمله به ایران، آن را «آغاز پایان» توصیف کرد و مدعی شد این اقدام نیز مانند تصمیم ترومن، از بروز جنگ‌های بیشتر جلوگیری خواهد کرد. این اظهارات، به وضوح حاوی تهدیدی هسته‌ای علیه ایران است و نشان‌دهنده رویکردی است که صلح را نه از طریق گفت‌وگو و دیپلماسی، بلکه از طریق اعمال زور و خشونت تعریف می‌کند. تهدید هسته‌ای ایران از سوی مقامات آمریکایی، موضوع جدیدی نیست. در طول دهه‌های گذشته، ایالات متحده بارها از گزینه نظامی علیه ایران سخن گفته است اما آنچه اظهارات اخیر ترامپ را خطرناک‌تر می‌کند، صراحت او در توجیه استفاده از سلاح هسته‌ای و ارتباط دادن آن به سیاست‌های کنونی است.

ادامه در صفحه ۴

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



۱۴۰۰ سال و ۳۲۰ روز گذشت

نقدی بر بیانیه ۱۸۰ نفر از فعالان سیاسی و اقتصادی

ناآشنایی با الفبای ژئوپلیتیک، ساده‌سازی برای جهانی که وجود ندارد

نوبت عبرت شماست



حامیان نظری سیاست‌های اقتصادی‌ای که کشور را به بحران‌های کنونی دچار کرده، اکنون در ردای منجی ظاهر شده و همان نسخه‌های شکست‌خورده را در بسته‌بندی جدید عرضه می‌کنند. عجیب است که امضاکنندگان خواستار بازنگری در سیاست‌هایی هستند که خود مسبب آن بوده‌اند. سیاست فاجعه‌بار از ۴۲۰۰ تومانی، خصوصی‌سازی‌های رانتی و تکیه بر مدل‌های نولیبرال که تورم ساختاری و نابرابری را تعمیق کرد، همگی محصول تفکر همین جریان است. اکنون آنها به جای پذیرش مسؤولیت، با کلی‌گویی در باب «فساد» یک‌فراز به جلوی فکری را ترتیب می‌دهند. بیانیه ۱۸۰ نفر، نه یک نقشه راه برای آینده، بلکه مانیفست استیصال و تلاش برای شالوده‌شکنی مولفه‌های قدرت ملی است. این متن، قدرت را منشا شر و ضعف را فضیلت می‌پندارد؛ تسلیم را صلح و وادادگی را حکمت می‌نامد. راه‌حل مشکلات ایران، نه در پناه بردن به نسخه‌هایی است که ضعف آن را هدف گرفته‌اند، بلکه در گرو تعمیق و هوشمندسازی همان پارادایمی است که در دهه گذشته بقا، امنیت و استقلال کشور را تضمین کرده است؛ واقع‌گرایی انقلابی مبتنی بر قدرت درونی، مقاومت فعال و بی‌اعتمادی به دشمن. آینده ایران نه با چشم دوختن به سراب نجات‌بخش بیرونی، بلکه با تکیه بر توانایی‌های همین ملت و پافشاری بر آرمان‌های استقلال طلبانه نامرئی در سراسر این بیانیه جریان دارد، تلاش برای وارونه‌سازی صحنه و جابه‌جایی جایگاه متهم و شاکی است.

نویسندگان، با تمرکز مطلق بر «تارسایی‌های داخلی» و «تغییر پارادایم حکمرانی»، به طرز شگفت‌آوری از تحلیل ماهیت ساختار ناعادلانه، سلطه‌گر و هژمونیک نظام بین‌الملل غفلت می‌کنند. در جهان‌بینی این بیانیه، گویی دشمنی‌های ساختاری، تحریم‌های یک‌جانبه، جنگ‌های ترکیبی و سیاست‌های مهار و براندازی که دهه‌هاست نه فقط علیه ایران که بر بخشی از کشورهای جهان اعمال می‌شود، پدیده‌هایی خنثی و قابل چشم‌پوشی هستند. مقرر اصلی همه مشکلات، از دیدگاه آنها، نه زیاده‌خواهی‌های آمریکا و نه خوی تجاوزگر رژیم صهیونیستی، بلکه رویکردها و سیاست‌های جمهوری اسلامی است.

این نوع تحلیل که عمداً چشم بر «علت‌العلل» تنش‌ها یعنی مقاومت ایران در برابر یک نظم ظالمانه جهانی می‌بندد، در نهایت به یک نتیجه‌گیری خطرناک می‌رسد: برای حل مشکلات، این ایران است که باید از اصول استقلال طلبانه خود قلدری بردارد. این رویکرد، نه یک تحلیل واقع‌بینانه، بلکه یک تریبون داخلی برای مشروعیت‌بخشی به فشار خارجی و مقصر‌نمایی قربانی است و می‌تواند ناخواسته همراستا با اهداف بیرونی برای تضعیف انسجام داخلی عمل کند.

اسم رمز نوعی تک‌تورکراسی است که به استقلال راهبردی و مولفه‌های قدرت ملی باور چندانی ندارد. چه کسی با شایستگی مخالف است؟ اما این واژه در ادبیات این جریان، یک «اسم رمز» برای نشان‌دن بدنه متبوع سیاسی است. شایستگی در خلأ تعریف نمی‌شود؛ شایستگی یک مدیر در برای نشان‌دن بدنه متبوع سیاسی است. شایستگی جمهوری اسلامی، ترکیبی از «تخصص فنی» و «تعهد به آرمان‌های استقلال طلبانه» و درک الزامات حفظ آنهاست. یک تکنوکرات صرف که الگوی ذهنی‌اش مدل‌های بانک جهانی است، شاید برای اداره یک کشور مستعمره شایسته باشد اما برای راهبری یک اقتصاد غیروابسته، ذاتاً فاقد صلاحیت است. در کنار دیدن و پذیرفتن برخی نکات و انتقاداتی که طیف‌های مختلف به صاوسیمیا وارد می‌کنند، القای وجود انحصار صاوسیمیا در شرایطی که کشور آماج‌بی‌سابقه‌ترین و پیچیده‌ترین جنگ‌شناختی و روایی تاریخ است، معنایی جز خنثی‌سازی خط مقدم دفاع شناختی کشور ندارد. مرجعیت رسانه با باز کردن فضا برای تکرار طوطی‌وار روایت‌های اینترنت‌نشان و بی‌بی‌سی به داخل بازمی‌گردد، بلکه با تقویت روایت ملی و انقلابی و تهاجم هوشمندانه به «روایت‌های رقیب مردمی» می‌شود. اتفاقاً در همین دوره‌ای که نویسندگان آن را «عصر انحصار» می‌نامند، تریبون رسانه ملی بیش از هر زمان دیگری میزان چهره‌های منتقد و حتی شخصیت‌هایی از اردوگاه فکری امضاکنندگان همین بیانیه بود که صریح‌ترین دیدگاه‌های مخالف خود را در پربیننده‌ترین برنامه‌ها بیان کردند. پس مساله این جریان در واقع عدم تسلط و هژمونی مطلق گفت‌وگویشان بر آتنز است. آنها حتماً از طرح این مساله، در پی ایجاد یک فضای پلی‌فونیک (چندصدایی) نیستند، بلکه در سودای حذف صدای رقیب و برقراری مونوپولی و تک‌صدایی خود هستند؛ احتمالاً اسب تروایی به نام «زادی بیان» که هدف نهایی‌اش، فتح رسانه‌ای کشور از درون است. شاید یکی از بارزترین خودبزرگ‌بینی‌های فکری که در شالوده این بیانیه نهفته است، مصادره نامیت‌خواهانه واژه «مردم» و سخن گفتن از جانب یک ملت، بدون کسب اجازه از آن است. نویسندگان، پارادایم پیشنهادی خود را چنان با قطعیت تجویز می‌کنند که گویی انعکاس یک اجماع ملی فراگیر است. آیا توده‌های میلیونی که در بزنگاه‌های تاریخی، حمایت خود را از پارادایم «مقاومت فعال» و استقلال طلبی نشان داده‌اند، در دایره «مردم» مورد نظر شما جایگاهی ندارند؟ حقیقت آن است که این سکوت در برابر پرسش از اراده عمومی، نه یک فراموشی اتفاقی، بلکه یک انتخاب آگاهانه است. این جریان فکری، نیازی به پرسیدن نمی‌بیند، زیرا از پیش، نظر خود را عین نظر مردم فرض کرده و هر صدای مخالفی را «فراطی» یا «تحت انحصار» می‌خواند.

■ بیانیه علیه ایران قدرتمند: تریبون داخلی در امتداد فشار خارجی

طنز تلخ تاریخ اینجاست که معماران با

یک تهدید معتبر نظامی، صدقه سیاسی است، نه مذاکره. امنیت از لوله تفنگ بیرون می‌آید و سپس پشت میز دیپلماسی تثبیت می‌شود، نه برعکس. شگفت‌آور است که این طیف فکری، هنوز از سایه سنگین تجربه عبرت‌آموز برجام خارج نشده است. برجام که از منظر آنان غایت دیپلماسی و یک «توافق خوب» بود، به روشن‌ترین سند اثبات بدهدیی ساختاری غرب و در رأس آن آمریکا تبدیل شد. خروج یک‌جانبه ترامپ از این توافق، این سرزمین، مردود شده است. این متن که در منطق ساده‌انگاران بی‌بینه‌یونسان را با چند پرسش بنیادین و بی‌پاسخ مواجه می‌کند: چه تضمینی برای توافق بعد وجود دارد؟ بر اساس کدام منطق، می‌توان انتظار داشت خصمی که سادگی یک سادگانگاران‌ترین قرالت از مناسبات قدرت در جهان است. این نوشتار، نه از منظر تخصص جناحی، بلکه به مثابه یک نقد ساختاری ایدئولوژیک، در پی تشریح این واقعیت است که بیانیه مذکور، بر ۳ پیش‌فرض بنیادین قابل تأمل بنا شده است: ۱- کسب امنیت از طریق دیپلماسی بی‌پشتوانه و نادیده گرفتن گرامر قدرت؛ ۲- ایجاد انسجام ملی از طریق تضعیف ساختارهای حاکمیتی و مهندسی وارونه سرمایه اجتماعی؛ ۳- توهم نجات اقتصاد از طریق بازگشت به نسخه‌هایی که خود، عاملان بحران کنونی بوده‌اند.

■ جهان واقعی ژئوپلیتیک در برابر توهمات آکادمیک

خطرناک‌ترین و در عین حال متزلزل‌ترین بخش بیانیه، فراخوان به «مذاکره سازنده با آمریکا» درست در فرادی یک تقابل نظامی مستقیم است. این پیشنهاد، نه نشان از حکمت صلح طلبانه، بلکه علامت یک خطای محاسباتی عمیق و اسیر ماندن در یک جهان‌بینی خطی و مکانیکی است که نسبت میان «قدرت میدانی» و «وزن دیپلماتیک» را درک نمی‌کند.

نویسندگان بیانیه، در دنیای انتزاعی سمینارها و مقالات آکادمیک خود، فرض کرده‌اند امنیت یک محصول قابل خرید در بازار دیپلماسی است. آنها علت و معلول را جابه‌جا می‌کنند و تنش را محصول کنش ایران و امنیت را نتیجه کاهش آن می‌دانند. حال آنکه در جهان واقعی و بی‌رحم ژئوپلیتیک، معادله کاملاً برعکس است. امنیت پایدار جمهوری اسلامی نه محصول لیخندهای دیپلماتیک یا خوش‌نیتی دشمنان، بلکه دستاورد مستقیم قدرت بازدارنده فعال آن است. این توان موشکی، عمق راهبردی منطقه‌ای و اراده برای اقدام متقابل است که «هزینه تجاوز» را برای دشمن به سطحی غیرقابل تحمل رسانده و او را وادار به توقف کرده است. آتش‌بسی که در بیانیه به آن اشاره شده، محصول قدرت‌نمایی ایران بود، نه یک هدیه از سوی دشمن. در چنین شرایطی، توصیه به مذاکره فوری، در قاموس روابط بین‌الملل پیامی جز «استیصال راهبردی» مخایره نمی‌کند. این یعنی این اعلام به دشمن که «ظرفیت ما برای تحمل فشار و ادامه تقابل به پایان رسیده است». تجمیع قدرت عاقلی بلافاصله پس از نمایش قدرت و تصمیم اراده خود بر دشمن، میز مذاکره را با التماس طلب نمی‌کند. دیپلماسی بدون پشتوانه

یادداشت
علی کاکادزقلوبی

بیانیه‌ای که اخیراً با امضای ۱۸۰ نفر از چهره‌های دانشگاهی منتشر شده – که البته تنها ۸۲ نفر آنها اقتصاد خوانده‌اند – بیش از آنکه طرحی نو برای آینده ایران باشد، بازخوانی ملال‌آور یک پارادایم فکری است که بارها در آزمون‌های سخت تاریخ معاصر این سرزمین، مردود شده است. این متن که در لفافه‌ای از واژگان دغدغه‌مندانه همچون «امنیت»، «توسعه» و «ثبات» پیچیده شده، در جوهر خود، سند وداع با واقع‌گرایی راهبردی و تسلیم در برابر سادگانگاران‌ترین قرالت از مناسبات قدرت در جهان است. این نوشتار، نه از منظر تخصص جناحی، بلکه به مثابه یک نقد ساختاری ایدئولوژیک، در پی تشریح این واقعیت است که بیانیه مذکور، بر ۳ پیش‌فرض بنیادین قابل تأمل بنا شده است: ۱- کسب امنیت از طریق دیپلماسی بی‌پشتوانه و نادیده گرفتن گرامر قدرت؛ ۲- ایجاد انسجام ملی از طریق تضعیف ساختارهای حاکمیتی و مهندسی وارونه سرمایه اجتماعی؛ ۳- توهم نجات اقتصاد از طریق بازگشت به نسخه‌هایی که خود، عاملان بحران کنونی بوده‌اند.

خطرناک‌ترین و در عین حال متزلزل‌ترین بخش بیانیه، فراخوان به «مذاکره سازنده با آمریکا» درست در فرادی یک تقابل نظامی مستقیم است. این پیشنهاد، نه نشان از حکمت صلح طلبانه، بلکه علامت یک خطای محاسباتی عمیق و اسیر ماندن در یک جهان‌بینی خطی و مکانیکی است که نسبت میان «قدرت میدانی» و «وزن دیپلماتیک» را درک نمی‌کند.

نویسندگان بیانیه، در دنیای انتزاعی سمینارها و مقالات آکادمیک خود، فرض کرده‌اند امنیت یک محصول قابل خرید در بازار دیپلماسی است. آنها علت و معلول را جابه‌جا می‌کنند و تنش را محصول کنش ایران و امنیت را نتیجه کاهش آن می‌دانند. حال آنکه در جهان واقعی و بی‌رحم ژئوپلیتیک، معادله کاملاً برعکس است. امنیت پایدار جمهوری اسلامی نه محصول لیخندهای دیپلماتیک یا خوش‌نیتی دشمنان، بلکه دستاورد مستقیم قدرت بازدارنده فعال آن است. این توان موشکی، عمق راهبردی منطقه‌ای و اراده برای اقدام متقابل است که «هزینه تجاوز» را برای دشمن به سطحی غیرقابل تحمل رسانده و او را وادار به توقف کرده است. آتش‌بسی که در بیانیه به آن اشاره شده، محصول قدرت‌نمایی ایران بود، نه یک هدیه از سوی دشمن. در چنین شرایطی، توصیه به مذاکره فوری، در قاموس روابط بین‌الملل پیامی جز «استیصال راهبردی» مخایره نمی‌کند. این یعنی این اعلام به دشمن که «ظرفیت ما برای تحمل فشار و ادامه تقابل به پایان رسیده است». تجمیع قدرت عاقلی بلافاصله پس از نمایش قدرت و تصمیم اراده خود بر دشمن، میز مذاکره را با التماس طلب نمی‌کند. دیپلماسی بدون پشتوانه

مربع مدعیان لیگ برتر پیش رو

و تقابل ۳+۱ مربی خاص

اسکو

در محاصره

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4359 | WED.JUL.09, 2025 | ISSN:2008-2886

درباره نامه نتانیاهو به کمیته صلح نوبل و معرفی ترامپ به عنوان نامزد این جایزه

در جنگل کاخ سفید

یادداشت روز

علیرضا حقیقت

نامه جلاذ غزه به کمیته صلح نوبل در معرفی دونالد ترامپ برای تقدیم جایزه صلح به رئیس‌جمهور آمریکا نمایه‌ای واضح را از آنچه بر نظام بین‌الملل می‌گذرد، نمایش می‌دهد. معرفی‌نامه بی‌بی نتانیاهو اگرچه ممکن است یک فکاهی و هجویه بزرگ به نظر برسد اما همکاری‌های ۲ جنگ‌طلب بزرگ قرن بیست و یکم، دقیقاً نشان‌دهنده ازهم‌گسیختگی ساختارهای از قبل پوسیده نظم آمریکایی حاکم بر جهان در پساجنگ سرد است. اگر جز این بود، یک جنایتکار جنگی تحت تعقیب به خود اجازه نمی‌داد برای کمیته صلح نوبل نامزدتراشی کند. نظم و نظاماتی که بیش از هر عامل یا هر کسی، دونالد ترامپ از آن عقب‌نشینی کرده و آخرین ضربه‌ها را به نظم بین‌المللی موجود و رو به احترام وارد آورده است.

دفتر نخست‌وزیری رژیم صهیونیستی روز سه‌شنبه نامه‌ای را منتشر کرد که در آن ترامپ را برای دریافت جایزه صلح نوبل معرفی کرده و به «نقش محوری» او در شکل‌گیری روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و چند کشور عرب در سال ۲۰۲۰ اشاره کرده است. بنیامین نتانیاهو در این نامه که تاریخ آن اول ژوئیه و خطاب به کمیته نوبل تروژ بوده که این جایزه را اعطای می‌کند، نوشته است: «رئیس‌جمهور ترامپ فداکاری ثابت‌قدم و استثنایی خود را برای ترویج صلح، امنیت و ثبات در سراسر جهان نشان داده است». نخست‌وزیر خونخوار اسرائیل که برای تشکر از رئیس‌جمهور آمریکا برای همراهی وی در جنگ با ایران، به ایالات متحده سفر کرده، در مصیافت شام با دونالد ترامپ، رونوشتی را از آنچه به کمیته صلح نوبل ارسال کرده، به مستاجر کاخ سفید اهدا کرد.

در حقیقت، قصاب غزه، رگ خواب ترامپ را مثل خیلی از فرصت‌طلب‌های کنار رئیس‌جمهور پیدا کرده است. ترامپ دوست دارد ستایش شود و تارسیسیسم حاکم بر این نیویورکی خودنشیفته، محرکی برای امثال نتانیاهو در تاثیرگذاری بر رئیس‌جمهور یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان است. قبل‌تر از استندآپ کمدی نتانیاهو در کاخ سفید، شاید دیگری به نام مایک هوکلی، سفیر صهیونیست ایالات متحده در سرزمین اشغالی، با توسعیت‌های خادگونه از دونالد ترامپ، او را ترغیب کرد به ایران حمله کند و در نهایت این رئیس‌جمهور آمریکا بود که به تصور اینکه ملهم از پیام‌های الهی و فرستاده خداوند است، در دام این حصافت بزرگ افتاد. در نامه‌این خدمتگزار اسرائیل خطاب به ترامپ آمده بود: «آقای رئیس‌جمهور! خداوند شما را در باتلر پنسیلوانیا حفظ کرد تا به تاثیرگذارترین رئیس‌جمهور قرن – شاید در تمام تاریخ – تبدیل شوید. تصمیماتی را که بر دوش شما تماش نمی‌گیرم، فقط برای دلگرمی دادن. من باور دارم شما صدایی از آسمان خواهید شنید و آن صدا بسیار مهم‌تر از صدای من یا هر کس دیگری است.»

سیاست بین‌الملل در جهان ترامپسزم، نه بر مبنای عقلانیت برآمده از ساختارهای حکمرانی، بلکه با توصیفات اغز‌چره خدمتگزاران معبد ترامپ شکل می‌گیرد. به همین سادگی شاید دیگری مثل هوکلی می‌تواند نامه‌ای اینچنین بنویسد و این بار جنگ سوم جهانی آغاز شود! البته از جهاتی، معرفی ترامپ به بنیاد نوبل توسط نتانیاهو، کمترین قدردانی‌ای است که او می‌تواند از ساکن اتاق بیضی کاخ سفید داشته باشد. در حقیقت رئیس‌جمهور آمریکا بود که ۲ هفته قبل او از تنش‌ساز از باتلاق جنگ با ایران درآورد. همان طور که استیو یانر، بار غار ترامپ اعتراف کرده، آتش‌پس با ایران فقط برای نجات بی‌بی از مهلکه بود. این تنها کمک معامله‌گر نیویورکی به کودک‌کش غزه نبوده؛ مداخله مستقیم ایالات متحده در جنگ و هدف قرار دادن تاسیسات هسته‌ای ایران، تنفس دیگر ترامپ به نتانیاهو بود تا زیر حملات ایران له نشود. با این وجود دونالد ترامپ دقیقاً باید بابت چه چیزی شایسته صلح نوبل باشد؟ او در کمتر از ۶ ماه پس از استقرار در کاخ سفید، فقط جنگ سوم جهانی را آغاز نکرده است اما با تعرفه‌هایش، جنگ تجاری جهانی را ذیل شعار «اول آمریکا» راه‌انداخته است. او تهدید به تصرف سرزمین گرنبلند با توسل به زور کرده است. همان طور که وعده داده کانادا به عنوان ایالت پنجاهویکم به آمریکا منضم شود.

دونالد ترامپ همچنین کارزاری از بمباران یمن را به راه‌انداخت و دهها غیرنظامی یمنی را قتل‌عام کرد. در اقدامی بی‌سابقه اما رئیس‌جمهور آمریکا برای نخستین‌بار در تاریخ، به تاسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز یک عضو «ان‌بی‌تی» که بیشترین بازرسی‌های ژائوس بین‌المللی انرژی اتمی را پذیرفته، حمله نظامی کرد.

ادامه در صفحه ۸